

دست آخر

نگاهی به کتاب «رایش سوم خواب‌ها»

کابوس‌های سیاسی



شیمابهرمند

به گمانم صدایی شنیدم که فریاد می‌زد:

دیگر مخسبید که مکبت دست به خون خواب برده است!

خوابی که آستین پاره محنت را رفو می‌کند.

مکبت، ویلیام شکسپیر، ترجمه داریوش آشوری

رایش سوم چگونه توانست در عمق روان ملت رسوخ کند؛ شارلوته برات از طریق وارسوی خواب‌ها، عملکرد اذهان خواب‌بینان و عمق این تأثیر را برملا می‌سازد. کتاب جذاب «رایش سوم خواب‌ها» با عنوان فرعی «مردم در حکومت‌های توتالیتر چه خواب‌هایی می‌بینند؟» نشان می‌دهد که رسیدن به درکی از انگیزه‌های ناخودآگاه و اوهام مردم، برای فهم رخداد‌های سیاسی اهمیت بسیار دارد. رابین شوته، نویسنده کتاب «هم‌رسانی خواب‌ها» در پیشگفتاری بر این کتاب به لودید دمیوس، بنیان‌گذار روان‌شناسی تاریخی ارجاع می‌دهد که معتقد است: «تاریخ نه بررسی تأثیر رخداد‌های عمومی بر زندگی خصوصی، بلکه وارسوی نحوه بروز خیالات خصوصی در صحنه عمومی است». از این منظر «رایش سوم خواب‌ها» از ارتباط تنگاتنگ جهان درونی و بیرونی، روان‌شناسی و سیاست، و نیز خواب و تاریخ را یادآوری می‌کند و درکی تازه از رشد رژیم‌های توتالیتر در طول تاریخ به دست می‌دهد. درست سه روز پس از آنکه هیتلر قدرت را در آلمان به دست گرفت، آقای اس، مردی حدود شصت‌ساله و صاحب کارخانه‌ای نه‌چندان بزرگ، خواب دید گوبلز از کارخانه او بازدید کرده و او همه کارگران را به صف کرده و خود وسط ایستاده است و دستش را برای سلام نازی بالا برده، اما چنان‌که تعریف می‌کند حدود یک ساعت و نیم طول می‌کشد تا بتواند دستش را بالا ببرد و جالب آنکه گوبلز که گوئی در حال تماشای تئاتر است از تقلاّی او راضی به نظر می‌رسد. «وقتی بالاخره توانستم دستم را بالا ببرم، فقط پنج کلمه گفت: ادای احترام تو را نمی‌خواهم. بعد راهش را کشید و رفت. در کارخانه خود با دستی بالاگرفته ایستاده بودم و درست در برابر افرادم ریشخند می‌شدم...». به تعبیر شارلوته برات، این خواب برای آقای اس که فردی درستکار و تا حدی مستبد بود، تجربه‌ای هم‌سنگ «شکنج‌چه روانی محض» است که از نوعی بیگانگی از خود و بیگانگی از محیط حکایت دارد. شارلوته برات، ژورنالیست ساکن برلین، خود تجربه مشابهی را از سر گذراند؛ او پس از به قدرت رسیدن هیتلر در سال ۱۹۳۳ هر شب کابوس می‌دید که نازی‌ها سایه به سایه دنبالش می‌کردند. از همین جا ایده‌ای به ذهنش خطور کرد؛ اینکه خواب‌ها می‌توانند گواهی بر دیکتاتوری زمانه باشند. به این ترتیب، بی‌سروصدا از مردم درباره خواب‌هایشان پرس‌وجو کرد و ماحصل آن کتاب «رایش سوم خواب‌ها» شد، نتیجه شش سال کوشش مخفیانه او در ثبت کابوس‌های مردم دوره رایش سوم، که جملگی ادامه هراس آنان در زندگی روزمره بود. خصلّت مشترک کابوس‌هایی که شارلوته برات گردآوری و تحلیل کرده، «اضطراب» است و چنان‌که بررونو بتلهایم روانکاو نیز در جستمز موزه کتاب نوشته است «اولین چیزی که در این خواب‌ها چشمشان را می‌گیرد، اضطراب خواب‌بین، درماندگی و فقدان کامل مبارزه در او است». بتلهایم خواندن کتابی درباره رؤیاهای که در آن رایش سوم با سازوکاری عملی و با نابودی احساسی به کشتن خواب دست می‌یازد، تجربه‌ای شوک‌آور می‌خواند که نشان می‌دهد شهروندان رایش سوم حتی در خواب هم به خود تشر می‌زند که «زروهایم نباید جامه عمل بپوشند»، و این در حالی است که از دید فروید «هر خواب تحقّق یک آرزوست». اضطراب، این شهروندان را مجبور می‌کند حتی پیش از آنکه دست‌کم در خواب و خیال به آرمش برسند، رؤیاهای خود را سرکوب کنند. «این خواب‌ها به خواب‌بین هشدار می‌دادند مقاومت غیرممکن و امنیت در گرو تسلیم است». به این قرار، دیکتاتوری «بسیار پیش‌تر و بسیار بعدتر از مکبت» خواب را از آدمیان ربوده و حتی در خواب هم دست از سرشان برنمی‌دارد. بتلهایم تأکید می‌کند از آنجا که «ما از جنس رؤیا هستیم»، خواب‌ها، رؤیاهای ما هستند، خاصه اینکه فروید نشان می‌دهد خواب‌ها‌ما دربارۀ آنچه دوست داریم مخفی باشد و حتی درباره خودمان، حرف‌های بسیار برای گفتن دارند. خواب‌ها را این منظر، نشانگر احساسات واقعی ما هستند؛ «ترس‌ها و امیالی که آگاهانه نمی‌خواهیم درباره‌شان بدانیم با جرئت روبه‌روشدن با آنها را نداریم، در خواب‌هایمان بازتاب می‌یابند. آنها در تصاویری گسّنا دربردارنده بعضی از عمیق‌ترین احساسات و بدوی‌ترین واکنش‌های ما هستند». از این‌رو به تعبیر بتلهایم، وقتی ما مجبوریم تن به شرایط استثنایی دهیم باید احساساتمان را از مجرای خواب‌ها بشناسیم. شیخ رایش سوم همچنان در خواب بسیاری رخته می‌کند، و آنجاست که به‌جای افکار خودآگاه، فشارهای ناخودآگاه مجال بروز می‌یابند، گیرم مکاتبم سانسور ذهن از بازشناسی آنها سر باز زند. این فرایند تحریف افکار خودمان را به به قول بتلهایم سازوکاری مختلف جابه‌جایی، تلخیص و تغییر را به کار می‌گیرد تا مانع درک آن چیزی شویم که به هر دلیل نمی‌خواهیم از آن آگاه باشیم و بعد از بیدارشدن آن را خواب و رؤیا می‌پنداریم و به این ترتیب «جریان عادی افکارمان در زمان بیداری و افکار دیگری که معمولاً سرکوب‌شان می‌کنیم، در خواب به سراغمان می‌آیند». روایت خواب‌ها در کتاب، حکایت از نفوق رژیم نازی دارد؛ رایش سوم سرانجام توانسته در عمیق‌ترین زوایای ذهن شهروندانش نفوذ کند و آنها را به کنترل خود درآورد، تا جایی که به‌زعم بتلهایم، در ناخودآگاه چیزی جز فرمانبرداری باقی نماند. «این نظام مکارانه با استفاده از گزینه صیانت نفس، شهروندانش را مجبور می‌کند همانی شوند که می‌خواهد». با این اوصاف، بتلهایم میان خواب کسانی که در معرض تهدید بودند با زندانیان اردوگاه، تمایزی را نشانه می‌رود که از قضا رهایی‌بخش و بسیار مهم است؛ اینکه برخلاف تصور، خواب زندانیان اردوگاه‌های کار اجباری حامل مقاومتی بود که در خواب دیگر شهروندان در معرض تهدید نبود. برای زندانیان، دیگر کار از کار گذشته بود و چیزی برای هشداردادن نمانده بود تا آنان را از خشم نازی‌ها در امان بدارد. در ناخودآگاه این افراد دیگر بین میل به خود بودن یا تسلیم‌شدن به نازی‌ها فرق چندانی نداشت، چه‌آنکه جز حیات عریان چیزی برای اردوگاهیان در کار نبود. «بیشترشان خواب روزهای خوب آنچه را می‌دیدند و این‌گونه به خود قوت قلب می‌دادند که کابوس اردوگاه همیشگی نیست» و بدین قرار، با اتکا بر حسّی ناخودآگاه به مقاومت، حتی در خواب و خیال تسلیم نمی‌شدند و برای جان به در بردن تلاش می‌کردند. دست آخر، از نظر بتلهایم، تمام این خواب‌ها نه‌تنها در واقعیات سیاسی زمانه ریشه دارند، که در عین حال به شکمشک‌های درونی خواب‌بینانی مربوطاند که سخت گرفتار صیانت از نفس، فرمانبرداری یا مقاومت‌اند.

رایش سوم خواب‌ها

مردم در حکومت‌های توتالیتر چه خواب‌هایی می‌بینند؟ خواب‌هایی که **جستاری از برونو بتلهایم** شارلوته برات **ترجمه مهدی اسفندیاری** انتشارات دمان



پیام حیدرقروبینی

در دوره‌ای که صاحبان سرمایه بیش از پیش قدرت را در چنگ گرفته و حتی لیبرال‌دموکراسی غربی را هم به سخره می‌گیرند، بحران‌های جهان کنونی نیز بیش از گذشته خود را نشان می‌دهند. در همین چند سال اخیر، شیوع ویروس کرونا ابعاد پنهانی از نابرابری‌های جهانی را نشان داد و بحران‌های زیست‌محیطی نیز دامن تمام کشورهای جهان را گرفته است. در غیاب بدیلی قدرتمند، افق پیش‌رو تیره و تار به نظر می‌رسد؛ چنان‌که انکار هیچ نظم دیگری را نمی‌توان جایگزین نظم مخرب سرمایه‌داری کرد. فابین شایدلر اما در کتاب ارزنده‌اش با عنوان «فرجام مگماشین» این کلیشه را که بدیلی برای نظم کنونی وجود ندارد، رد کرده و می‌گوید تمام بخش‌های جامعه و اقتصاد را می‌توان جور دیگری از نو سازمان داد. در برابر چنین ادعایی این پرسش‌ها مطرح می‌شود که در چه صورتی می‌توان نظمی تازه آفرید و چه کسانی یا چه نیروهایی سد راه هستند؟ و چرا تمدنی که خود را حامل خرد و پیشرفت به جهانیان می‌شناساند نمی‌تواند این مسیر خودکشی آشکار را تغییر دهد؟

شایدلر در کتابش تلاش کرده به همه این پرسش‌ها پاسخ بدهد. او می‌گوید اغلب مقصر اصلی وضعیت کنونی جهان را که در چند دهه گذشته به افزایش نابرابری اجتماعی و ویرانی محیط زیست انجامیده، به گردن سیاست نولیبرال می‌اندازند. او اما در کتابش استدلال می‌کند که علت‌های این وضعیت ریشه‌هایی عمیق‌تر و کهن‌تر دارند؛ چراکه نولیبرالیسم متأخرنیت مرحله نظام پس‌کهن‌تری است که از آغازش در حدود پانصد سال پیش بر پایه بهره‌کشی وحشیانه استوار شده است. او در کتابش در تاریخ و پیش از تاریخ این نظام و گسترش بی‌سابقه‌اش در سرتاسر کره زمین، که رو به حد نهایی‌اش پیش می‌رود، کندوکاو کرده است.

کتاب «فرجام مگماشین» نخستین بار در سال ۲۰۱۵ به زبان آلمانی منتشر شد و با اقبال چهره‌های برجسته‌ای همچون نوم جامسکی روبه‌رو شد. این کتاب اخیرا با ترجمه محسن مینوخرد توسط انتشارات سپهر خرد به فارسی منتشر شده است. شایدلر در این اثر نشان داده که سه جابریّت یعنی دولت‌های نظامی، انباشت سرمایه و قدرت ایدئولوژیکی، زیست‌بوم و جوامع را به آستانه فروپاشی کشانده‌اند.

نویسنده بر اساس نگاهی تاریخی تأکید می‌کند که نظم کنونی جهان نه نظامی همیشگی و طبیعی بلکه ساختاری است که امکان تغییر و فروپاشی‌اش وجود دارد. گرچه بحران‌های ناشی از سلطه بی‌حدوحصر سرمایه این امکان را در صورتی غیرقابل چشم‌پوشی بدل کرده است، به‌خصوص وقتی که به بحران‌های زیست‌محیطی موجود در سراسر جهان توجه کنیم.

زمانی که چاپ انگلیسی و فرانسوی «فرجام مگماشین» در جریان بوده، کرونا شیوع پیدا می‌کند. فابین شایدلر در بخش پایانی اثرش، به صورت مختصر به برخی تبعات شیوع کرونا اشاره کرده و تأکیدش بیش از همه بر پیوند همه‌گیری با پیشروی سریع تخریب زیست‌کره است. او با اشاره به بحران‌های متعدد نظم کنونی جهان از جمله تشدید نابرابری جهانی که در زمان شیوع کرونا ابعادی وحیم‌تر هم پیدا کرد، بر روی این واقعیت انگشت

در حاشیه کتاب «فرجام مگماشین» اثر فابین شایدلر

بحران‌های سرمایه‌داری و بدیل‌های ممکن



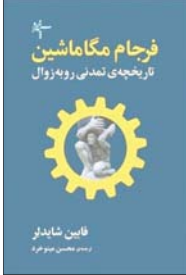
گذاشته که هرچه سیستم سرمایه‌داری به سبب اغتشاش‌های اجتماعی و اقتصادی و زیست‌بومی آشوناک‌تر شود، این پرسش پرنرنگ‌تر می‌شود که چگونه می‌توان این ماشین بزرگ را در چنین دورانی مهار کرد.

نویسنده می‌گوید در فروپاشی نظم کنونی، انشعاب‌های نامنتظره‌ای رخ می‌دهند و در پی آن جوامع راه‌های گوناگونی را در پیش می‌گیرند. او نوشته: «چنان‌که در بحران کرونا فرصتی پیش آمد که به‌جای ریختن میلیاردها به پیای بخش‌های مخربی چون وال‌استریت و نیروی هوایی و صنایع خودروسازی برای نجات‌شان، این پول‌ها می‌توانست برای ترابری عمومی و بهداشت مناسبی پس‌کهن‌تری است که از آغازش در حدود پانصد سال پیش بر پایه بهره‌کشی وحشیانه استوار شده است. او در کتابش در تاریخ و پیش از تاریخ این نظام و گسترش بی‌سابقه‌اش در سرتاسر کره زمین، که رو به حد نهایی‌اش پیش می‌رود، کندوکاو کرده است.

کتاب «فرجام مگماشین» نخستین بار در سال ۲۰۱۵ به زبان آلمانی منتشر شد و با اقبال چهره‌های برجسته‌ای همچون نوم جامسکی روبه‌رو شد. این کتاب اخیرا با ترجمه محسن مینوخرد توسط انتشارات سپهر خرد به فارسی منتشر شده است. شایدلر در این اثر نشان داده که سه جابریّت یعنی دولت‌های نظامی، انباشت سرمایه و قدرت ایدئولوژیکی، زیست‌بوم و جوامع را به آستانه فروپاشی کشانده‌اند.

نویسنده بر اساس نگاهی تاریخی تأکید می‌کند که نظم کنونی جهان نه نظامی همیشگی و طبیعی بلکه ساختاری است که امکان تغییر و فروپاشی‌اش وجود دارد. گرچه بحران‌های ناشی از سلطه بی‌حدوحصر سرمایه این امکان را در صورتی غیرقابل چشم‌پوشی بدل کرده است، به‌خصوص وقتی که به بحران‌های زیست‌محیطی موجود در سراسر جهان توجه کنیم.

زمانی که چاپ انگلیسی و فرانسوی «فرجام مگماشین» در جریان بوده، کرونا شیوع پیدا می‌کند. فابین شایدلر در بخش پایانی اثرش، به صورت مختصر به برخی تبعات شیوع کرونا اشاره کرده و تأکیدش بیش از همه بر پیوند همه‌گیری با پیشروی سریع تخریب زیست‌کره است. او با اشاره به بحران‌های متعدد نظم کنونی جهان از جمله تشدید نابرابری جهانی که در زمان شیوع کرونا ابعادی وحیم‌تر هم پیدا کرد، بر روی این واقعیت انگشت



در حاشیه رمان «پروانه‌های سیاه»

پیروزی هنر بر ویرانی جنگ

«پروانه‌های سیاه» مدنظر بوده است. موریس مجاری پدرش را به داستان وارد کرده یعنی کسی که در ژانویه سرد ۱۹۹۳ برای نجات‌دادن مادر بزرگ و پدر بزرگ مادری نویسنده از آبار تمانش که بمباران شده بود به ساریاوو رفت. او در دفتر خاطراتش جزئیات سه هفته اقامت افسر-دکنده‌اش را در این شهر شرح داده و به تفصیل توضیح داده که چطور به زمخت خیابان‌های پر از گل‌وشل را می‌پیمود و به دنبال راهی برای خارج‌شدن‌شان از شهر می‌گشت. نویسنده شرح داده که بسیاری از جزئیات مربوط به زندگی در شهر محاصره‌شده در رمان «پروانه‌های سیاه» را کسانی برایش تعریف کرده‌اند که چند سال پیش طی اقامتش در ساریاوو با آنها ملاقات کرده بود. همچنین کتاب‌های متعدد تاریخی، سیاسی، داستانی و مردم‌شناختی و همچنین تعداد زیادی فیلم مستند به موریس در درک رویدادها و ترتیب زمانی وقایع و شرایط زندگی تحت محاصره کمک کرده‌اند. او می‌گوید همه تلاشش را کرده است که تا جای ممکن به واقعیت‌های تاریخی و زمان‌بندی اتفاقات در دوران محاصره وفادار بماند. با همه اینها، «پروانه‌های سیاه» در درجه اول اثری داستانی است می‌خوانیم؛ «خوشید با نور خیره‌کننده‌ای می‌تابد و برای اولین بار نمای ساختمان آشکار می‌شود. سوخته و سیاه شده بود و همه آجرهایش ریخته‌اند. همه پنجره‌ها، از جمله پنجره‌های راه‌پله که شیشه‌های رنگی داشتند، سوخته‌اند و فقط سوراخ سیاهی از آنها به جا مانده. زورا بازوی مرصدا را رها می‌کند و جلو می‌رود. آتلیه‌اش کجاست؟ قلبش تندتند می‌زند و نگاهش روی ردیف

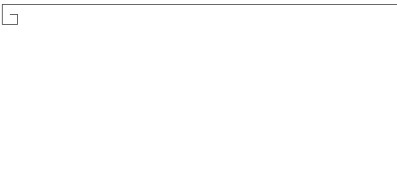


پروانه‌های سیاه پریسیلا موریس ترجمه مزدک بلوری نشر بیدگل

انجام دهد. اما با وقوع بحرانی چون شیوع کرونا، شکنندگی تمام آنچه سخت و استوار به نظر می‌رسید، عیان شد و قواعد نظم کنونی جهان به چالش کشیده شدند: «سروکله ویروس که پیدا شد کم‌وبیش همه چیز ممکن شد. چنان‌که رفت‌وآمد هوایی با یک فرمان متوقف شد. پول که قرار نبود برای بازسازی اجتماعی زیست‌بومی به کار آید، ناگهان به مقادیر زیادی به آنجا سرازیر شد. افزایش سریع بدهی ملی که پی‌آمدی ناگزیر بود، ناگهان دیگر مسئله‌ای نبود، در صورتی که پیش‌تر‌ها به این اصل جزمی ریاضی اقتصادی نمی‌شد گفت بالای چشمش ایرواست. افسانه دولت ضعیف و ناتوان سرانجام بر باد رفته است و عاجل‌ترین وظیفه جنبش‌های تغییر جهانی به عمل درآوردن این فکر و در پیش گرفتن برنامه دگرسان‌ساز همه‌جانبه است. در درازمدت، کارستان تاریخی آزادکردن دولت از وابستگی به کسب‌وکار بزرگ و تبدیلیش به نهادی است که کارش خدمت به خیر همگانی باشد».

فابین شایدلر به صورت خلاصه تجربه‌هایی برآمده از بحران کرونا را در قالب این پرسش‌ها بیان کرده که: نهادها باید چگونه بازسازی شوند، ثروت و درآمد و کار چطور باید توزیع شوند تا زندگی شرافتمندانه‌ای را برای همگان ممکن سازند؟ برای گسستن تأمین کالاها و خدمات حیاتی از زنجیره‌های جهانی قیمت‌گذاری سرمایه‌ای چه باید کرد؟ در مواقع بحرانی چطور می‌توان مقاومت در برابر سرکوب دولتی را سازمان داد؟ او می‌گوید پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸ و شیوع ویروس کرونا و سرانجام وخیم روزافزون محیط زیست، این پرسش‌ها برای بخش‌های گسترده‌تری از جهان مطرح شده‌اند. این بحران‌ها و پرسش‌ها با دیگر نه متعلق به جنوب جهانی یا گروه‌های مخالف سرمایه‌داری بلکه واقعیت مسلم جهان کنونی است.

نویسنده کتاب «فرجام مگماشین» در دانشگاه آردل برلین در رشته تاریخ و فلسفه تحصیل کرده است. او در برلین زندگی می‌کند و به‌عنوان نویسنده با رسانه‌های چاپی، تلویزیون و تئاتر همکاری دارد. او در سال ۲۰۰۹ به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران مستقل رسانه‌ای که به مسائل عدالت جهانی اختصاص دارد فعالیت کرد و در همین سال جایزه اتو برنر را برای روزنامه‌نگاری انتقادی دریافت کرد. کتاب «آشوب، عصر جدید انقلاب‌ها» اثر دیگری از او است که در سال ۲۰۱۷ منتشر شد.



پنجره‌های سوخته طبقه سوم می‌پرد تا وقتی که متوجه می‌شود چشمش دارد دنبال آشیانه حلچله‌ها می‌گردد. آه خدایا، آشیانه‌ها یکی از اولین چیزهایی بودند که در آتش سوخته‌اند، پریسیلا موریس نویسنده و مدرس نویسندگی خلاق است. او در لندن به دنیا آمده و ریشه‌ای بوسنیایی و انگلستانی دارد؛ مادرش اهل ساریاوو و پدرش از کرن انگلستان است. موریس تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته نویسندگی خلاق در دانشگاه کمبریج و دانشگاه ایست انگلیا به پایان رساند. او در این کتابش هر بار که به سه گروه اصلی ساکن در بوسنی اشاره کرده و هدفش این بوده که به جنبه سیاسی هویت آنها توجه شود، واژه ملیت را به قومیت ترجیح داده است و می‌گوید این با نحوه استفاده بوسنیایی‌ها از این واژه تطابق دارد. همان‌طور که مترجم فارسی اثر اشاره کرده، شخصیت اصلی داستان «پروانه‌های سیاه» نقاشی سرشناس در یوگسلاوی به نام زورا است که در این کتابش هر بار سردرگم است و دست‌وپا می‌زند». او به قول مترجم، او به‌جای آنکه روزهای طولانی و لذت‌بخشی را در آتلیه نقاشی‌اش بگذارد، مشغول کشیدن نقاشی رنگ‌روغنی از یک پل دوران عثمانی است. او زیر بار مسئولیت‌هایش به‌عنوان استاد دانشگاه، همسر، مادر و دختر مادر بیمارش از پا افتاده است. وقتی شوهرش، فرانیو، مادر زور را با خودش به انگلستان می‌برد تا پیشتر فرانشان بمانند که حالا بزرگ شده و زندگی خودش را دارد، زورا می‌ماند تا در آرامش کار کند. اما دوران کوتاه پرارش، وقتی جنگ بوسنی به‌طور جدی شروع می‌شود، به یأس و ناامیدی می‌انجامد و او مجبور می‌شود خودش بکه و تنها دوران محاصره را پشت سر بگذارد. در توضیحات خود کتاب آمده که موریس در این داستان‌ها با تکیه بر زندگی واقعی و روایت‌های خانوادگی از شجاعت بی‌قبل‌وقال کسانی می‌نویسد که خانه‌شان را رها نمی‌کنند، از لطف و زیبایی شکننده زندگی که حتی در بچبوحه جنگ هم به قوت خودش باقی می‌ماند. کتاب از یک سو حکم نامه‌ای عاشقانه و پرامید به شهری جنگ‌زده را دارد و هم‌زمان تأملی است بر نقش و جایگاه هنر در زمانه بحران و مواجهه با فقدان. ساریاووی این کتاب با چنان طرافت و روشنی‌ای به تصویر درآمده که یاد قاهره نجیب محفوظ می‌افتیم. «پروانه‌های سیاه» اثری ادبی است که هول و وحشت و خشونت را به نیرویی حیات‌بخش بدل می‌کند.

عطف

نظریه تفسیر و جانوران

شرق: لودویک ویتگنشتاین گفته بود اگر شیرها توانایی حرف‌زدن داشتند ما نمی‌توانستیم حرف‌هایشان را بفهمیم. به نظر می‌رسد که قصد او از این جمله تأکید بر شکاف میان جهان انسان‌ها و جانوران بوده است. بر این اساس، این پرسش مطرح می‌شود که اگر قصد ویتگنشتاین تأکید بر تمایزی بنیادین میان جهان انسان‌ها و جهان جانوران بوده، مبنای این تمایز چیست و چه زمانی پدید آمد؟ لارس اسونسن در کتابی که با عنوان «فهم جانوران» و عنوان فرعی «فلسفه برای دوستداران سگ و گربه» با ترجمه مجتبی پردل به فارسی منتشر شده، با اشاره به این جمله از ویتگنشتاین می‌گوید وقتی که او توضیح می‌دهد که چه‌سان مردمی از فرهنگ‌هایی کاملاً متفاوت قادر به فهم یکدیگرند، به «رفتارهای مشترک نوع بشر» اشاره دارد. اما رفتارهای مشترکی نیز میان انسان‌ها و حیوانات وجود دارند که شکلی از ارتباط را امکان‌پذیر می‌سازند. اسونسن می‌گوید با این همه ویتگنشتاین تأکید می‌کند که انسان‌ها صرفاً به خاطر تفاوت‌های فرهنگی‌شان می‌توانند برای یکدیگر درک‌ناپذیر باشند، و حتی اگر به زبان یکسانی صحبت کنند، این ضرورتاً دردی از آنها دوا نخواهد کرد.

اسونسن در کتاب «فهم جانوران»، از دیدگاهی فلسفی به سراغ موضوع ارتباط میان انسان‌ها و جانوران رفته است. اگرچه در عنوان کتاب کلمه جانوران دیده می‌شود اما این اثر در وهله اول نه درباره جانوران بلکه درباره انسان‌ها است. نویسنده در درآمد کتاب اشاره کرده که اگرچه ما انسان‌ها نیز گونه‌ای از جانوران هستیم، اما گونه‌ای با گستره‌ای از مشخصه‌هایی که هیچ حیوان دیگری واجدشان نیست. از این‌رو، «فهم جانوران» درباره اینس موضوع است که برای ما انسان‌ها چه امکاناتی وجود دارد که بتوانیم از طریق آنها جانوران غیرانسان را درک کنیم. این اثر دفاعی است از دیدگاه آماتوری درباره حیوانات و نویسنده استدلال کرده که رابطه یک آماتور با حیوانات درست به همان اندازه دیدگاه علمی معتبر و بیش‌آور است.

نویسنده «فهم جانوران» همچنین اشاره کرده که از رویکردش در این کتاب با سنت فلسفی خاصی پیوند داشته باشد، آن سنت هرمنوتیک است. او البته اضافه می‌کند که این جمله شاید برای کسانی که با سنت هرمنوتیک آشنایی دارند عجیب به نظر برسد، چراکه این سنت معمولاً حیوانات را از حوزه فهم بیرون می‌گذارد، با این ادعا که جانوران صرفاً چیزهایی هستند که باید تبیین‌شان کنیم نه اینکه آنها را بفهمیم. از این‌رو یکی از اهداف «فهم جانوران» این است که حیوانات را وارد هرمنوتیک یا نظریه تفسیر کند؛ حوزه‌ای که به‌طور سنتی از آن حذف شده‌اند. اسونسن در اثرش به کندوکاو در هوش، ارتباط، خودآگاهی، تهیابی و اندوه در جانوران می‌پردازد، اما به‌گونه‌ای بنیادی این موضوع را بررسی می‌کند که انسان‌ها و جانوران چگونه می‌توانند با یکدیگر هم‌زیستی کنند و گونه‌ای دوستی میان خود شکل دهند. او مثال‌های متعددی از بسیاری از گونه‌های متفاوت به دست می‌دهد اما اکنون اصلی توجه او سگ‌ها و گربه‌ها هستند.

لارس اسونسن استاد فلسفه دانشگاه برگن نروژ است. او در زمینه ادبیات غیرداستانی مشغول است و تاکنون جوایز متعددی کسب کرده است. آثار اسونسن تاکنون به بیش از ۳۵ زبان ترجمه شده است. «درک حیوانات»، «فلسفه شر»، «فلسفه تهیابی»، «فلسفه ملال» و «فلسفه ترس» از جمله آثار مشهور او هستند.

فهم جانوران لارس اسوتسن ترجمه مجتبی پردل نشر نو